

# کار در دل تاریک و مرطوب زمین

چند ساعت همراه کارگرانی که کانال‌های زیرزمینی شهر را در شرایط سخت لای‌روبی می‌کنند

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۹  
۲۵ رجب ۱۴۴۲ • ۹ مارس ۲۰۲۱  
شماره ۲۰۶۱۷

۱۸۳۷

لکه‌های سمج پوستی  
یا بیماری رزاسه

۲

توصیه‌های وزارت بهداشت  
برای پیشگیری از ابتلا به کرونا  
در آرایشگاه

۲

تشخیص پرا التهاب بودن  
خانواده‌تان با ۶ سوال

۳

خواص معجزه‌آسای عسل

۴

مراقبت از دهان و دندان  
در سالمندی

۴

الیه توانا | روزنامه نگار

پرونده

به سخت‌ترین شغل‌های ممکن فکر کنید. حدس می‌زنم فوراً فهرستی از شغل‌های شاخصی که می‌شناسید، در ذهن‌تان ردیف می‌شود. اصولاً وقتی از کار پر مشقت حرف می‌زنیم، به نظر می‌رسد منظورمان سه چهار شغلی است که به دشواری شهره شده؛ اما همه کارهای سخت این بخت را نداشته‌اند که سر زبان‌ها بیفتند. دقیق‌ترش این است که شاغلان آن‌ها دل‌شان نخواسته است از کارشان حرفی بزنند. چرا؟ به دلایل متعدد از جمله این که نگاه ما روی‌شان سنگینی می‌کند. صبح تا شب زحمت می‌کشند، خطر انواع بیماری و مشکلات بدنی را به جان می‌خورند، خیلی زود فرسوده می‌شوند، نقش مهمی در زندگی روزمره جامعه دارند اما اسمی از کارشان نمی‌برند چون متأسفانه به دلیل نگاه غلط برخی از ما، شغل‌شان باعث تمسخر، طعنه و پیچ می‌شود. من امروز به سراغ این افراد رفته‌ام؛ کارگرانی که لای‌روبی کانال‌های زیرزمینی شهر را بر عهده دارند. آن‌چه در ادامه می‌خوانید، گزارشی است از دو ساعت همراهی با این کارگرها. قضاوت میزان دشواری این شغل و مستحق طعن و تمسخر بودنش یا شما.

نگار: قاسم رسول‌راد

## کارگران زیرزمین مشغول کارند

۱۰:۳۰ تا ۱۲:۳۰، بولوار شهید چراغچی

دریچه‌های سیمانی کف خیابان را بارها دیده‌اید. تا حالا فکر کرده‌اید زیر آن‌ها چه خبر است؟ هیچ بعید نیست تحت تأثیر فیلم‌های هالیوودی، این دریچه‌ها با صحنه‌های تعقیب و گریز در ذهن‌تان تداعی شود. خب بگذارید خیال‌تان را راحت کنم، من آن‌جا هیچ خلافتی ندیدم که تا زانو توی آب کثیف فرو رفته باشد و مدام پشت سرش را بباید و آخر سر هم با شلیک گلوله مأمور وظیفه‌شناس از پا دربیاید. کارگرها کنار خیابان مشغول کارند. در یکی از کانال‌ها باز است. یک نفر درست زیر دریچه ایستاده است و سطلی پر از مایعی سیاه شبیه قیر را می‌دهد بیرون؛ یک نفر بالاسر کانال، سطل پر را می‌گیرد و خالی تحویل می‌دهد. برای این که به شما بگویم زیرزمین چه خبر است، باید بروم داخل کانال. کارشناس خدمات شهری منطقه ۲، آقای ناصر احمدی، که همراه و راهنمای من در این گزارش است، می‌گوید رفتن داخل این کانال ممکن نیست چون هم خیلی تنگ است (با ابعاد ۵۰ در ۵۰ سانتی‌متر) و یک حرفه‌ای از پشش بر نمی‌آید؛ و هم کارگرها در آن مشغول هستند و در روند کار اختلال ایجاد می‌شود. پیشنهاد می‌کند سراغ کانال دیگری برویم که چندمتر جلوتر است. این یکی هم ابعاد بزرگ‌تری دارد (یک متر در یک متر) و هم تازه گی تمیز شده است. یک جفت چکمه براریم می‌آورد که یک لنگه‌اش برای هر دوتا پا کافی است. ارتفاع دریچه از سطح زمین تا کف کانال از قدم کمی بلندتر است. جفت پا فرود می‌آیم در دل تاریکی.



۵ ساعت زیرزمین با کمر خمیده

تا چشم کار می‌کند، تاریکی است. به فاصله هر چند متر، نور ضعیفی از دریچه‌های سطح خیابان به کانال می‌تابد که شبیه چراغ‌های کم‌جانی است چسبیده به سقف کانال. بوی بد ولی قابل تحمیلی می‌آید چون کانال قبلاً تمیز شده است و فقط یک جا کپه‌ای از آتو آشغال دیده می‌شود. طبیعتاً وقتی حجم زباله و لجن بیشتر می‌شود، بوی تعفن هم بیشتر خواهد بود. آب کثیفی از زیرپایم رد می‌شود. برای توضیح می‌دهند که لوله فاضلاب بعضی خانه‌ها به این کانال‌ها می‌ریزد که البته تخلف است چون باید به فاضلاب شهری (اگو) متصل باشند. خوب شد چکمه‌های گل و گشاد را پوشیدم و گر نه کفش‌هایم دیگر قابل استفاده نبود. ارتفاع کانال یک متر است و تمام مدت باید دولا باشم. این مدت برای من یعنی چند دقیقه و برای کارگرهای لای‌روبی یعنی چهار، پنج ساعت در روز. البته واضح است که در این مدت مثل من دست‌خالی و سلانه سلانه طول کانال را قدم نمی‌زنند بلکه با کمر خم، مشغول کارند؛ یک نفر زباله‌ها را در یک گاری جمع می‌کند و گاری را به سمت کسی که زیر دریچه مستقر می‌شود، هل می‌دهد. نفر دوم، گاری را با سطل کوچکی که قابل رد شدن از دریچه باشد، خالی می‌کند که این قسمت کار را بالاتر وقتی روی زمین بودم، برای‌تان تعریف کردم. بعد از چند ساعت، کارگرهای روز و زیرزمین

گفت و گویا ۲ نفر از کارگران لای‌روبی

### مردم دید بدی به ما دارند



مرور زمان دچار فرسایش و خوردگی می‌شود) افتاد یا مشکلی پیش آمد، کارگرهای زیرزمین را بالا بکشند.

● **ما در سخت‌تر شدن کار شما نقش داریم؟**

بله، بعضی از مردم کوتاهی می‌کنند. خاک و نخاله ساختمانی می‌ریزند توی کانال‌ها یا خانه‌شان قدیمی‌ساز است و فاضلابش را به‌گاو وصل نکرده‌اند. لوله کف‌شوی آشپزخانه و حمام‌شان به کانال وصل است و یکهو وسط کار بخار می‌زند تو. سرتاسر این خیابان تعمیرگاه است. بارها دیده‌ام مکانیک‌ها دستمال روغنی‌شان را انداخته‌اند کنار خیابان. آشغال‌هایی که مردم توی خیابان جوی‌ها می‌اندازند، با آب باران می‌ریزد توی کانال و کار ما را سخت‌تر می‌کند. آن‌پایین همه چیز پیدا می‌شود: لوازم‌ماشین، لوله بخاری، سپر سمند، دستگیره در. خلاصه فروشگاهی است برای خودش. حتی بعضی وقت‌ها دیده‌ام مردم در کانال را باز می‌کنند و زباله‌های‌شان را می‌اندازند داخلش.

### همیشه پادریم



آسپیش بیشتر به خاطر طوبت زیرزمین است. چون دایم روی زمین خیس می‌نشینیم، همیشه پادریم. کلاً این شغل خیلی سنگین است و سنت که بالا برود، دیگر نمی‌توانی انجامش بدهی.

هادی جباریان، ۳۸ ساله است. مدرسه را بعد از دوره ابتدایی رها کرده و حالا دو، سه سالی است که سروکارش به زیرزمین افتاده. آقا هادی دو فرزند دارد و براریم توضیح می‌دهد که بچه‌ها احساس خوبی نسبت به شغل او ندارند. حتی خودش هم کارش را از دیگران پنهان می‌کند.

● **کار شما خیلی مهم و مفید است، چرا از دیگران پنهانش می‌کنید؟**

مردم با ما جور دیگری رفتار می‌کنند. کنار خیابان داریم کار می‌کنیم، مادر دست بچه‌اش را می‌کشد که طرف ما نیاید و بهش می‌گوید: «بیا این‌جا، کرونا می‌گیری!»؛ خودم که می‌دانم روزی‌ام حلال است اما بعضی‌ها به چشم یک آدم حقیر به ما نگاه می‌کنند، برای همین به کسی نمی‌گویم شغلم چیست. بچه‌ها هم وقتی کسی از شان شغل من را می‌پرسد، می‌گویند در بخش تأسیسات است. حتی توی خانه هم راجع به کارم حرف نمی‌زنم چون بچه‌ها خوش‌شان نمی‌آید. هر کس طرز فکری دارد دیگر. خیلی‌ها می‌گویند این بدبخت بیچاره را ببین، بعضی‌ها هم می‌گویند خدا خیرت بدهد.

● **سخت‌ترین قسمت این شغل چیست؟**

سختی که زیاد دارد؛ بوی بد، کانال‌های تنگ و کوچک، کمر خمیده. صبح‌ها کمر مان به‌روز صاف می‌شود. نم و طوبت روی استخوان تأثیر می‌گذارد دیگر. گاز چاه هم ریه‌آدم را خراب می‌کند البته به‌ما ماسک و اکسیژن می‌دهند ولی خطر گاز گرفتگی همیشه وجود دارد. همیشه یکی، دوت نفر از بچه‌ها بالا هستند که اگر دال (سازه‌ای بتنی است که در کانال‌های زیرزمینی به کار می‌رود و بر اثر

● **تجربه شما از برخورد دیگران با شغل‌تان چیست؟**

اصل، نان حلال در آوردن است. ما که کار بدی نمی‌کنیم، کار بد دزدی است. من از شغلم خجالت نمی‌کشم و بچه‌هایم هم دیگر عادت کرده‌اند. البته دوست دارم مردم ما درک کنند. خیلی پیش آمده موقع کار، با ماشین از کنارمان رد شده‌اند و توهین کرده‌اند. لابد از جایی ناراحت و عصبانی‌اند و سر ما خالی می‌کنند.

● **از خطرات و آسیب‌های کارتان بگویید.**

هر کاری خطرات خودش را دارد. مثلاً ممکن است چاه‌ریزش کند یا سطل در برود و بیفتد روی سرت. بعضی وقت‌ها هم توی آشغال‌ها شیشه شکسته و سرنگ پیدا می‌شود که توی دست‌مان فرو می‌رود.